

محمد شحرور و جایگاه حدیث در «نظام استنباط فقهی»

محمود ویسی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹

شکیبا امیرخانی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

علیمحمد پوراابراهیم^۳

چکیده

محمد شحرور از جمله قرآن بسندگان معاصری است که در صدد تضعیف جایگاه حدیث در استنباط فقهی است. وی برای اثبات این موضوع؛ ابتدا قرآن بسندگی را به عنوان یک جایگزین کامل مطرح می‌کند. وی برای اثبات ادعای خویش، عدالت صحابه را زیر سؤال برده و حدیث منسوب به اهل سنت در خصوص عدالت صحابه را مردود می‌شمارد. وی در ادامه عصمت انبیا و مفهوم سنت را به چالش می‌کشد تا از این رهگذر احادیث منقول از پیامبر را بی اعتبار کرده و جایگاه سنت در استنباط مسائل فقهی به عنوان یکی از ارکان استنباط فقیه را بی اعتبار جلوه دهد. به این منظور وی مانایی و کارآمدی آموزه‌های سنت نبوی را مخدوش دانسته و بر تاریخ‌مندی آن تأکید می‌ورزد. در این نوشتار تلاش شده تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه می‌توان فقدان ارزش حدیث در نظام استنباط فقهی نزد شحرور را نقد کرد؟ به این منظور سعی شده تا به مناقشات پاسخ داده شود تا جایگاه حدیث به عنوان یکی از ارکان استنباط فقه معتبر شناخته شود.

کلید واژه‌ها: محمد شحرور، سنت، عصمت، اجتهاد.

۱. هیئت علمی گروه فقه و حقوق دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی: mahmoodvaisi@yahoo.com

۲. هیئت علمی گروه فقه و حقوق دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی: Sh.amirkhani@mazaheb.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول):

ebrahimi470@gmail.com

۱. مقدمه

جایگاه حدیث و اعتبار سنت، همواره نزد اندیشمندان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - مورد توجه بوده است، به حدی که یکی از ادله اربعه در کنار قرآن، عقل و اجماع به حساب می‌آید.^۱ در این میان، فقهای اسلامی برای حدیث در استنباط مسائل دینی جایگاه و اعتبار ویژه‌ای قائل شده‌اند؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنها فهم قرآن را در گرو استفاده از حدیث دانسته‌اند. امروزه فقهای اهل سنت نیز معتقداند که بعد از قرآن، سنت مهم‌ترین منبع فقه است و حتی به ائمه مذاهب نسبت می‌دهند که «اذا صحَّ الحدیث فهو مذهبی» (نووی، المجموع، بی‌تا، ۱/ ۹۲؛ ابن عابدین، ۲۰۰۳م، ۱/ ۷۳)^۲ از سوی دیگر و به ویژه در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی، برخی روشنفکران دینی که به قرآنیون شهرت یافتند، جایگاه حدیث و اعتبار سنت را زیر سؤال برده و بر فهم قرآن منهای حدیث تأکید دارند. «حدیث» نزد اغلب آنها فاقد جایگاه و اعتبار برای فهم حقیقت دین است. آنان فقط قرآن را مرجع تشریح می‌دانند و معتقدند که هر آنچه در فهم حقیقت اسلام لازم است به‌عینه در قرآن یافت می‌شود و یافتن پاسخ به پرسش‌های دینی با اتکا به قرآن و با استفاده از عقل میسر است. این گروه که به «قرآنیون» شهرت یافته‌اند؛ طیف قابل توجهی از روشنفکران اسلامی سده معاصر را شامل می‌شوند؛ گرچه همه قرآنیون در همه امور با یکدیگر هم عقیده نیستند و اختلاف بین آنها گسترده است، ولی در یک امر اتفاق نظر دارند؛ آنها تمام مسائل دینی را به قرآن ارجاع داده و بر این باورند که قرآن ما را کافی است و بر مرجعیت قرآن در همه امور دینی تأکید دارند. (قربانلو، ۱۳۹۶، ۳۷؛ بقری، ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۴۶)

از میان این روشنفکران محمد شحرور^۳ عالم نواندیش سوری نیز به این رویکرد توجه داشته و ناظر به شرایط

۱. هر چند برخی از اهل سنت به جای عقل، از قیاس نام برده‌اند. برای تفصیل نگاه کنید به: اصول الفقه الاسلامی، زحیلی، وهبه، ج ۱،

۲. در این باره رجوع شود به: «جلوه‌هایی از زندگانی امام ابوحنیفه»، تألیف وهبی سلیمان و ترجمه امین‌الله کریمی که به خوبی دیدگاه فعلی اهل سنت را در دفاع از سنت نشان می‌دهد.

۳. محمد شحرور در سال ۱۹۳۸ م در خانواده‌ای متوسط از دمشق (سوریه) متولد شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در همان شهر به پایان رساند. لیسانس مهندسی عمران را در ۱۹۶۴ م از دانشگاه مسکو دریافت کرد، سال ۱۹۷۰ م مدرک فوق‌لیسانس و سال ۱۹۷۲ م نیز دکترای مهندسی عمران خود را از دانشگاه ایرلند اخذ کرد. شحرور پس از جنگ اعراب و اسرائیل که تأثیر بسزایی در نوع دیدگاه او نسبت به اسلام و جامعه دور از پیشرفت مسلمانان داشت، پژوهش درباره مسائل فکری - فلسفی را آغاز کرد. سعی شحرور بر این امر استوار بود که راه برون رفت از این عدم پیشرفت و انحطاط روزافزون اسلام و جامعه اسلامی را شکل دهد؛

و اقتضانات جدید نگاه متفاوتی به جایگاه حدیث و سنت در نظام استنباط فقهی می‌کند. شحرور تلاش می‌کند تا جایگاه سنت را در نظام استنباط فقهی تضعیف کند و به قرآن و عقل اکتفا می‌کند؛ بنابراین، در رد اعتبار حدیث و سنت بیان می‌دارد که «از ویژگی‌های تفکر رایج دینی فقیهان این است که چارچوب‌های فکری سلف و از جمله میراث فقهی - کلامی را به مثابه‌ی مسلمات ثابت گرفته، و از آن تقلید کرده و بلکه آن را تقدیس می‌کنند و هرگونه نوآوری علمی را نفی می‌کنند». (شحرور: ۲۰۰۰: ۱۱۷)

شحرور را می‌توان در زمره قرآنیون یا قرآن بسندگان برشمرد، (صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۲۲) جریانی که در اواخر قرن نوزدهم در شبه قاره هند ظهور یافت. شحرور بر این باور است که نوع نگاه فقیهان به فقه باعث شده که فقه در حالت جمود قرار گیرد و در نتیجه مانع پیشرفت جوامع اسلامی شده است و باید از این اندیشه‌ها عبور کرد و نگاهی نو به فقه انداخت. هرچند دیدگاه او در نزد بسیاری از علمای اسلامی از اعتبار و وجهه شرعی لازم برخوردار نیست، لکن نیاز به نقد و واکاوی داشته که در این جستار، اشاره خواهد شد.

سخن از شحرور و اندیشه‌های نوینی که بیانگر نگاه‌های جدیدی به مساله «فقه» و «استنباط» می‌باشد جزئی از لازمه‌های پژوهشی عصر جدید در حوزه علوم اسلامی به شمار می‌رود؛ چرا که در جهان معاصر بحث از توانایی و عدم توانایی دین و فقه سنتی در پاسخگویی به مسائل روز فردی - اجتماعی انسان‌ها مورد توجه و بلکه انتقاد بسیاری واقع شده است که پرداختن بدان، مسیر پیش روی فقه را آشکار خواهد ساخت بر این اساس، این مقاله با تمرکز بر اندیشه شحرور به این مهم می‌پردازد. به عبارت دیگر، این مقاله در صدد بررسی این پرسش است که فقدان ارزش حدیث در نظام استنباط فقهی نزد شحرور در بردارنده چه انتقادات و ایرادهایی است؟ در مقام تحلیل این مسئله به چند بخش اشاره می‌شود: نخست، نظام استنباط فقهی؛ پیش فرض‌های بنیادین، سپس، چالش حدیث در استنباط، و در نهایت تحلیل انتقادی.

در خصوص بحث مربوط به عنوان مقاله تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته، بلکه تنها دو مقاله در خصوص مباحث مربوط به سنت در نظر شحرور نگاشته شده است که عبارتند از: مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و نقد نگرش محمد شحرور درباره سنت نبوی» توسط مرضیه محمص و هاله بادینده در نشریه آیه معرفت

دیدگاهی که در قالب داشتن نگاهی نو به قرآن (منبع بنیادین دین) و به نظریه ویژه‌ای در این باب دست یافت که به نوعی، چارچوب فکری اصلی شحرور را «قرآن بسندگی» شکل می‌دهد که بر مبنای آن، قرآن جامع، کامل و همچنین دربردارنده تمام نیازهای دینی انسان شمرده شده که با وجود آن، نیازی به سنت نیست.

شماره ۶۰، پاییز ۱۳۹۸ به چاپ رسیده و مقاله دیگری با عنوان « رویکرد محمد شحرور به سنت و گستره حجیت روایات» توسط شادی نفیسی و سعید بقری، در مجله دوفصلنامه علمی پژوهشی، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۸. که این دو مقاله صرفاً به مباحث سنت در اندیشه شحرور پرداخته اند، اما در مقاله پیش رو، علاوه بر بررسی بحث سنت، به مباحث دیگر از قبیل عصمت و اصولاً جایگاه حدیث بطور مطلق در استنباط فقهی از منظر محمد شحرور و تأثیر این آراء بر استنباط فقهی پرداخته شده که تاکنون اثری در این خصوص منتشر نگردیده است.

۲. نظام استنباط فقهی؛ پیش فرض‌های بنیادین

شحرور برای تضعیف جایگاه سنت در نظام استنباط فقهی مواردی را طرح می‌کند تا ادعای خویش را موجه جلوه دهد؛ از نگاه او تا به حال محوریت با حدیث بوده و بر اساس آن قرآن را تفسیر می‌کردند، اما اکنون باید محوریت به قرآن داده شود و حدیث و فقه و تفسیر را باید بر اساس قرآن بازخوانی کرد. از سوی دیگر وی معتقد به فهم عصری قرآن است. شعار شحرور این است: « قرآن را چنان بخوان که گویی همین حالا بر تو نازل شده است» (شحرور، ۲۰۱۷: ۴۴). بدین سان، با نگاهی دقیق‌تر می‌توان مبانی مهمی در تکوین این رهیافت شحرور در نظر گرفت. مهمترین این مبانی یا پیش‌فرض‌ها و یا به طور کلی، نظریه‌هایی که شحرور ادعای خود را بر مبنای آنها قوام می‌بخشد عبارت‌اند از: قرآن بسندگی، عدم قطعیت میراث سلف و خدشه در اعتبار سنت.

۱/۲. قرآن بسندگی

از نظر شحرور اکنون باید محوریت به قرآن داده شود و حدیث و فقه و تفسیر را باید براساس قرآن بازخوانی کرد. به عبارت دیگر، وی معتقد به فهم عصری قرآن است. مسأله اساسی شحرور در حوزه مطالعه آموزه‌های دینی و قرآنی، خصوصاً در حوزه زنان و آیات مربوط به احکام النساء حول محور دو مسأله اصلی دور می‌زند؛ یکی واقعیت جامعه معاصر مسلمانان و دیگری آموزه‌های سنتی اسلامی. چرا که وی صریحاً بر این باور است که به دلیل ختم نبوت پیامبر و گستردگی آن در تمام اعصار و قرون و مکان‌ها، رسالت ایشان باید برای همیشه و در همه جا کاربرد داشته باشد و اصولاً چنین چیزی ممکن نیست مگر این‌که عناصر رسالت ایشان متغیر بوده تا بتواند پاسخگوی نیاز هر عصری باشد. (شحرور، ۱۹۹۰: ۴۴۶) از نظر شحرور سیره پیامبر (ص) صرفاً برای عصر خود ایشان معتبر است و برای سایر عصور حجت نیست.

از نظر شحرور گرچه متن قرآن ثابت است، اما تفسیر و فهم آن چنین نیست؛ زیرا این ادعا با جاودانگی آن منافات دارد، پس در هر عصری باید متناسب با نیازهای آن عصر قرآن را فهم کرد؛ بنابراین، باید پیام آن را متناسب با هر عصری فهم کرد. (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۱) ما باید قرآن را طوری بخوانیم که انگار پیامبر گرامی اسلام اکنون از دنیا رفته است، نه چهارده قرن قبل. باید پیام قرآن را مطابق نیاز عصر حاضر فهم کرد و نه بر اساس فهم پیشینیان (همان: ۴۴)

قرآن بسندگان، از جمله شحرور، تفاوتی میان فهم پیامبر (ص) با دیگر افراد نسبت به قرآن قائل نیستند (صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۷۹). و برای پیامبر (ص) قائل به مقام عصمت نمی‌باشند؛ (همان: ۵۹) زیرا سنت را یک امر ظنی تاریخ‌مند می‌دانند و حجیت آن را زیر سوال می‌برند. (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۵۲-۵۵۰) در واقع، رویکرد نواندیشانی از جمله شحرور به مسأله حجیت سنت و روایات وارده باعث تبیینی خاص گشته که گستره‌ای محدودتر از سنت و حجیت آن را شامل شده و باعث نوعی نگرش خاص و رویکردی انتقادی نسبت به سنت و اخبار روایی رسیده به ما نیز شده است.

۲/۲. عدم قطعیت میراث فکری صحابه و سلف

از نظر شحرور یکی از ویژگی‌های تفکر دینی فقیهان این است که چارچوب‌های فکری سلف و میراث فقهی کلامی را به مثابه مسلمات گرفته‌اند؛ بنابراین، هرگونه نوآوری علمی را نفی می‌کنند. این امر باعث شده نوعی استبداد فکری بر طرز تفکر جوامع اسلامی حاکم شود که فقه را در حالتی از جمود فرو برد، در نتیجه پیشرفت آن‌ها شکل عملی به خود نگیرد. به باور وی، سلف، نمونه تاریخی است که باید از آن گذر کرد و نباید مقلد بود، چرا که شرایط قرن نخست با قرن حاضر، متفاوت است (شحرور، ۲۰۱۷: ۳۲-۲۹)

شحرور در آثار و نقدهای خود به فقه اسلامی، نمونه‌هایی را ارائه می‌دهد تا به شکلی امکان تغییر و بازبینی در اصول و فقه اسلامی را اثبات نماید. در واقع، شحرور می‌خواهد بر این امر تأکید ورزد که فقه اسلامی به شکل فعلی آن در عصر حاضر از بنیاد مورد نقد می‌باشد؛ یعنی حتی از اصول و قواعد استخراج آن مورد اشکال است، به شکلی که او بخش مهمی از کتاب «الکتاب و القرآن» خود و به تبع آن دو کتاب در زمینه فقه اسلامی تحت عنوان «نحو اصول جدیدة للفقہ الاسلامی» و «السنه الرسوله و السنه النبویه» را به تحلیل و ردّ اصول استنباط فقه در اسلام اختصاص می‌دهد تا چنین ایده‌ای را قابل اثبات و تحقق نشان دهد.

۲/۳. خدشه در مفهوم سنت

ماهیت و چیستی سنت پیامبر (ص) و امور مرتبط با آن نزد شحرور، از جمله رویکرد منتقدانه او نسبت به آن، انواع سنت، گستره آن برای لزوم تبعیت و غیره در این بحث مورد توجه است؛ زیرا سنت یکی از منابع اصلی استنباط فقیه است. «سنت» در لغت به معنای «طریقه» و «رویه» است و در قرآن کریم با عبارت «سنت الاولین» از آن یاد می‌شود که طبق نظر طبرسی (ره) سنت، «طریقه» و «سیره» همانندند. (طبرسی، ۱۴۱۳، ۴/۸۳۴) شحرور برای تعریف لغوی سنت در زبان عرب، آن را به معنای «یُسْر» و جریان آسان در نظر می‌گیرد و برای مثال، «ماء مسنون» را آبی که به آسانی جاری می‌گردد، ترجمه می‌نماید. (شحرور، ۲۰۱۲: ۹۳؛ شحرور، ۲۰۱۱: ۵۴۹) لکن در جایی دیگر آن را به معنی طریقه و الگو (شمایل و تمثال) می‌داند. (شحرور، ۲۰۱۲: ۹۳)

برخی افراد، سنت را در اصطلاح فقه و شرع به عبادت‌های مستحب پیامبر (ص)، قول، فعل و تقریر ایشان اطلاق می‌نمایند (اصطلاح اصول فقه) که البته مراد ما در این بحث، مورد اخیر می‌باشد. (منیر محمد طاهر الشواف، ۱۹۹۳: ۱۸۹) گرچه شحرور بر این باور است که چنین تعریفی اشتباه است؛ پیامبر (ص) و صحابه به هیچ وجه سنت را بدین مفهوم در نظر نداشته و استعمال نمی‌کردند. تعریف اصطلاحی شحرور بدین مفهوم است که سنت در واقع روش و کاری است آسان و راحت در احکام ام‌الکتاب، بدون خارج شدن از حدود الهی در امور، حد یا وضع حد عرفی در باقی امور با در نظر گرفتن زمان، مکان و شرایط موضوعی که احکام بر آن جاری می‌شود. شحرور استناد این تعریف را با آیه‌ای از قرآن بیان می‌کند که «یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر» (حج، ۷۸) خداوند برای شما آسانی را اراده کرده و سختی را اراده نکرده است. سپس او از این دو تعریف چنین نتیجه می‌گیرد که؛ «سنت یعنی آنچه که بعد از جاری شدن راه و مثالی در عرصه زندگی بر آن اتفاق نظر می‌شود؛ مانند هر قانونی که بعد از تصویب و اجرا بین مردم جامعه به راحتی متعارف می‌گردد» (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۴۹)

گرچه علیرغم تمام این تفاسیر، ماهیت سنت، یعنی همان قول و فعل رسول خدا (ص)، از جمله موضوعات حائز اهمیتی است که باید مورد تبیین روشن و دقیقی قرار گیرد تا بتوان آن ارزش و هویتی را که نمایانگر آن است به شکلی مبسوط و دقیق بیان کرد. این قول و فعل می‌تواند به نوعی شامل استنباط و اجتهاد پیامبر (ص) پس از انتظار برای نزول وحی در موضوع خاصی نیز باشد؛ در اصل، زمان حیات رسول خدا (ص)

هر دو منبع بنیادین استنباط احکام یعنی کتاب و سنت به طور همزمان و در کنار یکدیگر شکل گرفتند. (ابن نظام الدین، ۲/۳۶۶) البته شحرور مفهوم مشهور و مستعمل سنت، یعنی قول و فعل و تقریر را ناشی از عقیده به عصمت تکوینی و نادرست می‌داند که به غلط از ویژگی انبیا برشمرده شده است: (شحرور، ۲۰۱۲: ۵۵) گذشته از آن، او در السنه الرسوله و السنه النبویه مطالبی را تحت عنوان «التعریف المغلوط للسنه لدی الشافعی» (همان: ۵۹) آورده است که هدف از این مطالب جز نقد تعریف مشهور «سنت» نمی‌باشد.

اینگونه است که طبق نظر شحرور پیامبر (ص) دارای چنان مقام رسالتی نیست که بتواند از نزد خود چیزهایی بیاورد بدون آنکه در کتاب خدا ذکر شده باشد. از این جهت است که گرچه ماهیت سنت نزد شحرور شباهت خاصی به شیوه تقسیم‌بندی نوگرایان دارد که جملگی تحدید کارکرد سنت را مدنظر داشته‌اند، لکن او به ذکر مفاهیم جدیدی روی می‌آورد که حتی در بین نواندیشان نیز کسی قائل به آن نیست. از آنجا که شحرور در پی نقد مفهوم مستعمل سنت؛ یعنی قول، فعل و تقریر پیامبر (ص)، به وضع مفهوم جدیدی از آن روی می‌آورد، پس از آن مانند بسیاری از نواندیشان و نومعتزلیان دیگر در جهت تحدید سنت، به احادیث و همچنین دایره شمول و وسعت آنها پرداخته است. در ادامه نیز ویژگی سنت را تغییر و تبدیل آن معرفی می‌کند و می‌گوید به همین سبب در قرآن، تصریحی بر ثبات و ابدیت هیچ یک از سنن نشده است. بلکه بر خلاف آن به عدم ثبات، تبدیل و حتی زوال آنها اشاره شده است. در انتها شحرور با تجمیع آیاتی که لفظ سنت را در خود نهفته دارند استدلال خویش را قوت می‌بخشد و موکداً بیان می‌دارد که در این آیات و صف ابدیت سنت، به کل نفی شده است. (شحرور، ۲۰۱۲: ۹۳) شحرور با این بیان در صدد آن است با دلایلی از مصحف، تاریخ‌مندی سنت فعلی را نمایان سازد؛ این تقریر در آرای مستشرقان نیز قابل پی‌جویی است. آنان نیز سنت نبوی را فاقد اصالت و مجموعه‌ای از فتاوای فقهی می‌دانند که هیچگونه بار تشریحی نداشته و در دوره‌های بعدی مفهومی تشریحی یافته است (شاخت، ص ۳۴).

بررسی و نقد

شحرور در آیاتی که به آنها استناد کرده این مطلب را از نظر دور داشته که در این آیات مورد استناد و دیگر آیاتی که متضمن سنت‌های غیر الهی‌اند، در واقع، مراد همان «سنت‌های غیر الهی» است که همگی در مخالفت با سنن الهی و پایان‌پذیر می‌باشند. در حالی که طبق تعریف شحرور از سنت، یعنی طریقه و مسلکی که پی‌گرفته می‌شود، آنچه را که رسول خدا (ص) از سنت تبیین فرموده‌اند، همان سنت الهی است که در طول

این سنت ها قرار دارد نه در عرض و مخالفت با آن ها.

در نقطه مقابل رویکرد شحرور، دیدگاهی قرار دارد که با توجه به شواهدی از آیات و روایات، نه تنها حجیت سنت پیامبر (ص) و لزوم پیروی از آن را اثبات می کند، بلکه دلالت بر وحی بودن سنت نیز می نماید. به عنوان مثال در این دو حدیث به وضوح بر آن تاکید می گردد: «کان جبرئیل ينزل علی رسول الله بالسنه كما ينزل بالقرآن» همان گونه که جبرئیل قرآن را بر پیامبر (ص) نازل می کرد سنت را نیز نازل می ساخت (دارمی، ۱۴۱۲، ۱/۱۴۵۸). «والسنه ایضا تنزل بالوحی كما ينزل القرآن الا انها لاتتلی كما يتلی القرآن» همان طور که قرآن با وحی نازل می گردد، سنت نیز چنین است جز اینکه مانند قرآن تلاوت نمی شود. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۱: ۴)

در این دو حدیث به صراحت بر این نکته تاکید شده است که سنت، همچون قرآن منزل، مبدأ قدسی و خدایی دارد. منشا هر دو عالم غیب و ملکوت است و از این نظر تفاوتی میان آن ها نیست. از سوی دیگر شاهد مثالی قرآنی در آیات سوم و چهارم سوره مبارکه «نجم» آمده است که تاییدی بر این مطلب می باشد؛ «ما ينطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» از روی هوا و هوس. دل بخواه و خودسرانه. یعنی آنچه می گوید، به فرمان خدا می گوید و نه به فرمان دل، و از سوی خدا می گوید؛ نه از سوی خود.

آیاتی که کلام رسول خدا نبی مکرم اسلام (ص) را به منزله وحی قلمداد می کنند؛ دلیل محکمی که شایستگی آن کلام را برای پیروی و اطاعت مطلق اثبات و تایید می نماید و هیچ گونه قید و شرط خاصی نیز برای آن طرح نمی نماید. (استادی و رامی، ۱۳۹۹: ۱۴۷) این امر به نوبه خود، می تواند حجیت سنت را برای تمام ادوار تاریخ بشر و مردم هر عصری اثبات نماید. البته لازم به ذکر نیست که این مساله به هیچ عنوان مورد تایید نواندیشی چون شحرور و همفکران او نمی باشد.

۳. چالش حدیث در استنباط فقهی

از جمله علل ورود شحرور به این بحث، آن است که او نیز همانند دیگر نواندیشان در صدد تحدید، همچنین کاهش اعتبار و کارکرد احادیث است بنابراین، پس از استدلال های مختلف، اعتماد به آن ها برای فهم ۱۱۶ قرآن را باعث کج فهمی دین و نادرست می خواند. این رویکرد نقادانه شحرور نسبت به احادیث باعث شده حتی در استدلال های خویش بهره اندکی از آن ها برگیرد و مراجعه مستقیم به نص آیات قرآن داشته باشد. چنین به نظر می رسد که شحرور، تنها به روایات معدودی اعتماد کرده و با به کارگیری آن ها در استدلال های خویش،

عدم تمایل به انقطاع کامل از حدیث و سنت نبوی (ص) را تفهیم نموده است. این در حالی است که هرگاه شحرور حدیثی را مورد استفاده قرار داده، با قید «ان صحح» در جهت تأیید آراء خود از آن بهره برده است. قید مزبور را می توان بیانگر عدم اطمینان به صحّت حدیث توسط شحرور دانست.

۱/۳. خدشه در عصمت کلی پیامبر

عصمت، مبحثی است که اساسی ترین و مبنایی ترین بحث در حجّیت قول پیامبر (ص) محسوب می شود و آن عصمت پیامبر (ص) می باشد که گستره ای وسیع تر از عصمت تبلیغی، تشریحی و تکوینی را در بر می گیرد. در واقع، محقق می تواند با پذیرش هر یک از این موارد میزان حجّیت احادیث را به شکل متفاوتی مورد بررسی و استفاده قرار دهد، همچنین حجم روایات مورد پذیرش خویش را بر این مبنا تغییر دهد. در خصوص عصمت، شیعه معتقد به عصمت پیامبران هستند، ولی اهل سنت گروهی منکر عصمت و برخی تنها عصمت پیامبران از گناهان کبیره را لازم می دانند و از هنگام بلوغ ملکه عصمت را برای آنها ضروری می دانند. (ابن ملاحمی، ۱۳۸۶: ۳۰۴؛ علم الهدی، ۱۴۱۳ق، ۱/ ۳۳۸؛ ایچی، ۱۳۲۵، ۸/ ۲۶۴؛ مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۸) شحرور تعریف مشهور از عصمت را قبول ندارد و آن را دارای صبغه فلسفی و کلامی دانسته که پس از عصر نزول رواج یافته و معتقد است، ریشه «ع ص م» بر معنای پرهیز اختیاری از انجام دادن گناه با لطف و توفیق الهی دلالت ندارد (شحرور، ۲۰۱۲: ۳۰).

شحرور در توضیح مفهوم عصمت برای پیامبر، سه مقام را برای ایشان تصور می کند؛ مقام رجلیت پیامبر، مقام نبوت و مقام رسالت و هرکدام بطور جداگانه بحث می کند. شحرور می گوید، قرآن عصمت تکوینی را با استناد به آیه «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الّیّ...» (کهف: ۱۱۰؛ فصلت، ۶) به طور ضمنی نفی می کند و اشاره دارد که محمد در ذات بشری خویش مانند سایر افراد بشر است. پس از حیث رجلیت، با دین و وحی ارتباطی ندارد و انسانی عادی است (شحرور ۲۰۱۲: ۱۰۲)

شحرور برای عدم عصمت پیامبر در مقام نبوت هم به دو دلیل اشاره می کند؛ وی معتقد است که مقام نبوت حول دو محور می چرخد؛ ۱. نبوتی که به امور غیبی موجود در قرآن مربوط است که به نظر شحرور نبی تنها مبلغ آن چیزی است که به او وحی شده؛ بدون اینکه به جزئیات آن علم داشته باشد (شحرور، ۲۰۱۲: ۱۰۲-۱۰۳).
۲. محور دوم، رهبری و فرماندهی نظامی و امور اجتماعی و قضایی است. در این بخش هم به باور

شحرور، نبی نمی‌تواند چیزی را تا ابد تشریح کند؛ زیرا مثلاً قضاوت بر اساس مدارکی است که همان موقع طرفین ارائه می‌دهند است (همان: ۱۰۶) و احکامی که در این مورد صادر می‌کند بر اساس اجتهادات شخصی وی است و ربطی به وحی ندارد؛ بنابراین، نمی‌تواند در اجتهادهای شخصی اش معصوم باشد.

مقام سوم، مقام رسالت است. شحرور معتقد است، رسول در مقام رسالت، در تبلیغ محتوای کتابی که خداوند بر او نازل کرده معصوم است به استناد آیه «یا ایهاالرسول بلغ ما انزل الیک...» (مائده: ۶۷) که رسول آنچه بر او نازل شده بی‌کم و کاست به مردم می‌رساند (شحرور، ۲۰۱۲: ۱۰۸).

گرچه آنچه که از (ژرفای) فحوای اندیشه شحرور به دست می‌آید آن است که نمی‌توان بر این اساس رأی به ردّ کامل و عدم پذیرش عصمت نزد شحرور داد. چرا که هدف او تنها نقد «عصمت تکوینی» می‌باشد و سایر موارد از جمله «عصمت تشریحی» و «تبلیغی» را به صراحت در بر نمی‌گیرد. شحرور برای اثبات ادعای خویش برخی ادله ارائه کرده که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

نخست، آیات به ظاهر متناقض: شحرور برای اثبات ادعای خویش به آیاتی از قرآن اشاره دارد که به زعم وی بر گناه انبیا دلالت دارند و به زعم وی در حقیقت، «انکار عصمت تکوینی توسط آیات قرآن» صورت گرفته است. یعنی آن جا که آیات قرآن کریم به نقل داستان انبیا (ع) می‌پردازد در اصل به نحوی مفهوم عصمت را نفی می‌نماید. به عنوان مثال در آیات سی و هفتم و چهل و پنج الی چهل و هفتم سوره «هود» چنین برمی‌آید که حضرت نوح (ع) دوبار عصیان کرده و در مقام توبه در آمده است. همچنین از آیه پانزدهم سوره «قصص» گزارش قتل یکی از فرعونیان به دست موسی (ع) به دست می‌آید. آیات سی و پنج الی سی و هفتم سوره «بقره» نیز به عصیان آدم و همسرش حوا اشاره دارد و در خلال آیات هشتاد و هفت الی هشتاد و هشتم سوره «انبیاء» و صد و سی و نه الی صد و چهل و چهارم از سوره «صافات» غضب و شک یونس (ع) در قدرت خداوند ذکر می‌گردد. در آخر آیات بیست و چهار الی بیست و ششم سوره «ص» نیز به عصیان داود (ع) اشاره دارد که هر یک از این آیات قصص، به تنهایی برای استدلال به عدم عصمت تکوینی انبیا (ص) کفایت می‌نماید. (شحرور، ۲۰۱۲: ۳۴)

۱۱۸ دوم، تناقض محتوا در روایات: شحرور بر این باور است چهره‌ای که در ضمن شرایط موضوعی وجود انسانی پیامبر (ص) قابل درک است نمی‌تواند به گونه‌ای متفاوت از بشریت، یعنی عاری و منزّه از هرگونه عیب و نقصی معرفی گردد. پس از این رو، می‌توان بدان نتیجه دست یافت که روایات علاوه بر تناقضی که با متن قرآن

دارند، دو چهره کاملاً متناقض و مخالف از پیامبر (ص) نیز ارائه می‌دهند. این روایات قائل به عصمت بی چون و چرای پیامبر (ص) در حقیقت، بشریت او را نادیده می‌انگارند. بر این اساس، برخی روایات دیگر که چهره‌ای توأم با اتهام و حشی‌گری، علاقه به خونریزی، حب مفراط به شهوات و غیره از پیامبر (ص) به نمایش می‌گذارند به اشتباه نیز عالم به غیب بودن را برای رسول خدا (ص) روا می‌دانند که جای بحث دارد. (شحرور، ۲۰۱۲: ۳۰). شحرور با رد عصمت تکوینی پیامبر (ص) و رد علم ایشان به غیب، پایه بسیاری از اخبار سنت را متزلزل می‌کند.

۲/۳. جعل و وضع در احادیث نبوی

همواره در یک واقعه تاریخی آنچه که از جمله امور بسیار حائز اهمیت محسوب می‌گردد فضای حاکم پیرامون آن واقعه در قرون ابتدایی شکل‌گیری، تقویت و بالندگی آن می‌باشد. احادیث نبوی (ص) نیز از این قاعده مستثنا نیستند و ممکن است در این دوران به گونه‌ای سهوی یا عمدی خطاهایی صورت گرفته باشد که البته تاریخ موید چنین مطلبی می‌باشد. از جمله خطاهای سهوی شکل گرفته می‌توان به مواردی چون فراموشی در نقل صحیح حدیث یا اشتباه کتابت اشاره داشت و خطای عمدی نیز در مواردی مانند جعل، قابل مشاهده است. به همین دلیل است که شحرور برای رسیدن به صحاح سنت و احادیث مزبور از میان حجم انبوه روایات، معیارهای تشخیصی را ارائه می‌دهد که شامل طریقه بررسی سند و متن روایات، عوامل موثر بر روایات، تاثیر این عوامل بر کم و کیف آنها و معیارهای تشخیص حدیث صحیح از سقیم (بحث کیفیت حدیث) می‌باشد. «وضع حدیث که تاریخ نیز به گستردگی آن اذعان دارد، یکی از عوامل افزایش روایات و در نتیجه نقد آن هاست. حتی تعداد جاعلان حدیث به قدری است که شمارش آن‌ها ممکن نیست و این قول ابن‌خلکان است» (شحرور، ۲۰۱۲: ۱۹).

۳/۳. کثرت نقل و تعارض درونی:

از دلایل دیگر شحرور برای نقد و بررسی احادیث، تناقض و اختلاف گسترده، ضمن کثرت نقل آنهاست. به عنوان نمونه در خصوص حدیث «اسراء» که به وجوب نمازهای یومیه می‌پردازد، شحرور بر این باور است که «حدیث اسراء توسط سی و یک نفر از صحابه نقل شده که حجم بسیار زیادی از کتب را به خود اختصاص داده است. برخی این اتفاق را یک سال قبل از هجرت، برخی دو سال، و برخی سه سال قبل از هجرت دانسته‌اند در

صورتی که برخی دیگر همچون انس بن مالک و حسین بن علی [(ع)] آن را قبل از بعثت دانسته‌اند» (شحرور، ۲۰۱۲: ۷۵-۷۶).

شحرور ذیل این مطلب، ضمن بیان برخی اختلاف‌ها در خصوص حدیث رسیده، اعم از مکان و زمان رویداد و غیر آن، اختلافات مرتبط با حدیث دیگری را تشریح می‌نماید و عنوان می‌دارد، تمام این اختلاف‌ها در عین آن است که تنها یک آیه از نص آیات کتاب خدا (آیه یک سوره اسراء) در آن مورد سخن رانده است؛ «ضمن وجود پذیرش مفهوم عدالت صحابه و پذیرش آن نزد مردم، اختلاف روایات امت اسلامی به مشکل بزرگی در زمینه این روایت برخورد کرده است و آن اینکه برخی بر آن شده‌اند، اسراء‌های پیامبر (ص) سی و چهار مرتبه بوده است و برخی نیز به سی و دو مرتبه کفایت کرده‌اند» (شحرور، ۲۰۱۲: ۷۶-۷۵).

نمونه دیگر نیز ذکر تشهد و دعا می‌باشد که در دوازده مورد استقصاء شده است در صورتی که هیچ یک از آن‌ها به یکدیگر شباهت کاملی ندارند (شحرور، ۲۰۱۲: ۱۸-۱۷). نتیجه تمام این تعارض‌های درون متون، آن می‌شود تا این دست احادیث جزو روایت‌های شعبی و فرقه‌ای محسوب گردند که باعث می‌شود پیامبر (ص) در قد و قامت یک اسطوره و قصص قرآنی در حد خرافه نمود یابد.

۴/۳. شباهت متون روایی و متون پیش از اسلام:

از جمله اولین و مهم‌ترین معیارهایی که در کتب شحرور به چشم می‌خورد، «لزوم عدم شباهت میان متون روایی با متون پیش از اسلام» است، به طوری که این معیار نزد او بیشترین نمود را در نقدهای وارد بر احادیث داراست. شحرور این معیار را نه تنها برای احادیث، بلکه برای تمامی آثار موجود اعم از تفسیری و روایی در نظر دارد و معتقد است، با توجه به «نفس شباهت متون روایی به متون بازمانده از ادیان پیشین و آئین‌های پیش از اسلام» باید حکم به ضعف این روایات داد و آن‌ها را از جمله آثار اسلامی باقی مانده به شمار نیاورد. (شحرور، ۲۰۱۲: ۷۸)

شحرور نمونه‌ای از این شباهت‌ها را در کتاب السنه الرسوله و السنه النبویه خود ذکر می‌کند، او به روایات موجود در زمینه عذاب قبر اشاره می‌کند و شباهت آنها با آرا و عقاید مشابه در تمدن‌های غیر اسلامی را یادآور می‌شود و می‌نویسد: «آنچه در این روایات آمده است هیچ ربطی به ما ندارد؛ چرا که من خودم تصویر دو فرشته که به آنها انکر و نکیر و افعی گفته می‌شود را در کتیبه‌های تراشیده شده‌ای در ورودی قبور فرعون در وادی

سلاطین مصر دیده‌ام» (شحرور، ۲۰۱۲: ۷۸)

۳/۵. عدم تناقض روایات با آیات قرآنی:

از جمله در نقد روایات عذاب قبر به تناقض این روایات با آیات اصرار دارد و این روایات را ناقض آیه «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۱) و تمام آیات بعث و حساب می‌داند؛ بلکه شحرور با استفاده از مجموعه آیات ۴۲ زمر و ۹۴ - ۸۸ واقعه، اینگونه بیان می‌کند: «انسان در زمان مرگ منظره‌ای را می‌بیند - جملگی مانند خواب است - که این منظره یا او را شاد می‌گرداند و یا اینکه منظره‌ای مزعج برای اوست و این تصویر تا قیام ساعت ثابت می‌ماند و این همان معنای «النار يعرضون عليها» (غافر: ۴۶) است و تمام وقایع نسبت به میت مانند خوابی است که انسان دیده است «قالوا لبثنا يومًا او بعض يوم» به این معنا که انسان مدتی را خوابیده است و در این مدت یا منظره‌ای شاد کننده‌ای دیده است و یا برعکس» (شحرور، ۲۰۱۲: ۷۷-۷۸).

۴. تحلیل انتقادی

به تقریر شحرور در باب نظام استنباط فقهی ایراداتی وارد است، این ایرادها هم می‌تواند به صورت درون متنی ناظر به کاستی‌ها و تناقضات اصل ادعا باشد و هم ناظر به نسبتی که این تقریر با محکومات نظام اندیشه اسلامی دارد.

شحرور از جمله قرآن بسندگانی است که برای استنباط احکام فقهی با استفاده از احادیث جایگاهی قائل نیست و اصولاً وی تنها قرآن و عقل را منابع قابل اعتنا برای استنباط مسائل فقهی می‌داند. شحرور برای تضعیف جایگاه حدیث دلایلی دارد که به برخی از آنها اشاره و در ادامه به نقد آن می‌پردازیم:

آنچه از بررسی موارد مختلف در ارتباط با معیارهای سنجش احادیث نزد شحرور به دست می‌آید، آن است که او توجه به متن و محتوای یک حدیث را در اولویت بالاتری نسبت به بررسی سند قرار می‌دهد. در نمونه‌های گوناگون، نگاه شحرور به حدیث، منتقدانه و در جهت ردّ و انکار است. در نتیجه، کمتر روایتی وجود دارد که از سوی او مورد تایید قرار گیرد.

۴/۱. نقد خدشه در عصمت انبیا:

شحرور در بحث عصمت و استفاده از مواردی در قرآن در خصوص انبیا و نحوه برداشت خویش از آیات در

صدد اثبات عدم عصمت انبیاست که موارد ذکر شده در این خصوص قابل خدشه بوده و برداشت وی ناصواب است.

شحرور با استناد به آیات ۴۵ و ۳۷-۴۷ سوره هود معتقد است، حضرت نوح مرتکب معصیت شده است. او به استناد آیه «ولاتخاطبونی فی الذین ظلموا...»، آن حضرت را گناهکار می‌داند؛ در حالی که علامه طباطبایی معتقد است که معنای این آیه آن است که در باره ستمکاران از من چیزی که شرّ و عذاب را دفع می‌کند، نخواه و برای برگشتن بلا از آنان شفاعت مکن؛ زیرا قضا و حکمی را که رانده‌ایم، حکم حتمی است.

شحرور در استنادی دیگر به خطای حضرت موسی(ع) در کشتن مردی قبطی و سپس طلب آمرزش از پروردگار خویش اشاره دارد و این عمل را دلیل بر عدم عصمت آن حضرت می‌داند؛ در صورتی که بیشتر مفسران بر آنند که کشتن مرد قبطی توسط حضرت موسی(ع) یا عمدی نبوده (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۹۲/۷؛ طوسی، بی‌تا، ۱۲/۸) و یا از روی نا آگاهی و عدم تشخیص عاقبت کار بوده است (قرشی، ۱۳۷۷، ۳۳۹/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۳۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۶۹).

شحرور با استناد به آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره بقره بر این باور است که حضرت آدم و همسرش فریب شیطان را خوردند و جزء «مخلصین» نیستند. پس حضرت آدم(ع) نمی‌تواند معصوم باشد؛ در صورتی که نهی‌ای که در این آیات به آن اشاره شده است، نهی تنزیهی و ارشادی است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۹۵/۱) و مخالفت با آن معصیت شمرده نمی‌شود.

در مورد حضرت یونس، به اعتقاد مشهور مفسران، حضرت یونس متوجه شد که در معرض بلا و آزمایشی الهی قرار گرفته است و مواخذه او به خاطر رفتاری است که یونس با قوم خود داشت؛ از این رو در همان زمانی که در شکم ماهی بود، ندای پشیمانی‌اش با ذکر «الا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» شنیده شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷/۱۶). در نهایت اینکه کار حضرت یونس(ع) تنها یک ترک اولی بود.

۲/۴. نقد جعل و وضع در احادیث نبوی:

با وجود اینکه موضوع وضع حدیث، حتمی است، سبب انکار کلیت سنت نیست و تلاش محدثان در حفظ و کتابت و شکل‌گیری علوم حدیثی مانند رجال و مختلف الحدیث برای حفظ اصالت حدیث بوده است؛ از این رو، علامه طباطبایی کسسانی را که به بهانه وجود روایات ساختگی، احادیث را به کلی کنار

گذاشته‌اند، تخطئه نموده و کار آنها را سوء استفاده از وجود روایات ساختگی و تفریط درباره روایات دانسته.
(طباطبائی، ۱۳۷۹، ۱/ ۲۴۰)، (علامه حلی، رجال، ۱۴۰۲، ص ۲۱۴).

۳/۴. نقد کثرت نقل و تعارض درونی روایات:

اولاً روایات نقل شده درباره معراج پیامبر (ص) از تسواتر معنوی و بعضاً لفظی برخوردار است و روایات متعدد، دلالت بر تعارض آنها ندارد؛ بلکه همگی مفهوم عروج پیامبر (ص) از آسمان به ملکوت اعلی را یادآور می‌شوند؛ ثانیاً، شحرور پرسش‌هایی را بیان کرده و به آنها پاسخی نداده است و صرفاً شبهاتی را برای مخاطب بیان کرده است. به نظر می‌رسد شحرور این شبهات و سؤالات را در نقد معراج نبوی ذکر کرده است تا شخصیت پیامبر (ص) را تنزل بخشد؛ ثالثاً، تعبیر به «عبده» در آیه نخست سوره اسراء بیانگر این است که معراج، در بیداری بوده نه در خواب؛ بنابراین، معراج پیامبر (ص) هم جسمانی و هم روحانی بوده است. رابعاً، قدرت خدا بی‌نهایت است و بر هر امری که از نظر عقلی محال نباشد، تعلق می‌گیرد، جسمانی بودن معراج به خوبی ثابت می‌شود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ۱۶-۱۷/ و آلو سی، روح المعانی، ج ۸، ص ۹). در قرآن نمونه‌های فراوانی از امور خارق‌العاده که بیانگر قدرت نامتناهی خداست، بیان شده است؛ از جمله، آوردن تخت بلقیس، از سرزمین یمن به فلسطین در کمتر از یک چشم به هم زدن. بیضاوی از مفسران اهل سنت درباره معراج پیامبر (ص)، قدرت خداوند متعال را یادآور شده است: «امروز ثابت شده که اجسام در قبول اعراض، مساوی‌بند و از آنجا که قدرت خدا بر هر امر ممکن تعلق می‌گیرد، خدا قادر است که حرکت سریع که یک نوع عرض است در بدن پیامبر یا هر کس که بدن آن حضرت را حمل کند، ایجاد کند» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳/ ۲۴۸) در نهایت، باید گفت اینکه شحرور دفعات رخداد معراج نبوی را متعدد می‌داند و این امر را تشویش در روایات تلقی کرده است، امری است که با متن قرآن متعارض است؛ زیرا اثبات دو معراج برای پیامبر قطعی است: «وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ الْآخِرَىٰ *عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (النجم، ۱۴-۱۳)، (مکارم شیرازی، معراج، شق القمر، عبادت در قطبین، ۱۳۷۱، ۳۶).

۴/۴. نقد تشابه با متون پیش از اسلام:

البته شحرور در کتاب خود بیان می‌کند که نفس تشابه بین متون تاریخی و تفسیری با متون اهل کتاب اشکال محسوب نمی‌شود؛ بلکه عدم تدقیق و غلبه منطق روایی خیالی بر علوم و دلایل مادی اشکال است.

شحرور در کتاب، القصص القرآنی خویش، به خاستگاه نظرگاه تفاسیر کهن در مورد قصه آدم اشاره کرده است و بیان می‌دارد: نظریه خلقت که در تراث قدیم موجود است، احتمالاً برخاسته از فرهنگ روایی و خرافات اهل کتاب است که از اساطیر بابلی و سومری نشأت گرفته‌اند. (شحرور، القصص القرآن، ۲۰۱۰: ۲۴۱).

صرف مشاهده تصویر دو فرشته در کتیبه‌های مصر نمی‌تواند دلیل بر رد روایت نبوی باشد؛ زیرا اعتماد به مظنه و گمان در رهیافت به حقیقت خطاست و تجربه شخصی نمی‌تواند ملاک ارزیابی جهان‌بینی باشد، بلکه راه صحیح شناخت مسائل جهان‌بینی، عقل و برهان و نقل قطعی و نص است. (جوادی آملی، بی‌تا، ۱۸۸)

این معیار که از معیارهای اساسی شحرور در نقدهای اوست و وی صرفاً نفس تشابه به متون غیر اسلامی از متون اسرائیلی و اساطیری، تواریخ غیر اسلامی را دلیل بر ضعف و رد حدیث دانسته است. شحرور در نقد روایات و دیدگاه عالمان قبل از خود تنها به این شباهت به عنوان دلیلی بسنده کرده است و هر آنچه را به سوی آنها متمایل باشد را عیب دانسته است.

۵/۴. فقدان تناقض میان آیات و روایات:

بهترین دلالتی که میتوان برای روایات نبوی بیان شده در نظر گرفت آن است که این روایات به عنوان دلیلی برای حیات پس از مرگ است؛ اینکه در عالم برزخ، بهشت و دوزخ است و نباید مورد انکار واقع شود. آنچه که شحرور از عبارت «التَّارِ يَعْرِضُونَ عَلَيْهَا» (غافر، ۴۶) به عنوان منظره مرگ به صورت خواب بیان کرده است، با سیاق و مفهوم آیه تعارض دارد؛ چرا که سیاق آیه درباره مجازات آل فرعون و هم‌رانش است و مراد از عبارت «التَّارِ يَعْرِضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» آن است که آنها صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند، اما در قیامت آنها را وارد اشد عذاب می‌کند، این به خوبی دلالت دارد که عذاب اول عذاب برزخی است که بعد از این دنیا و قبل از قیامت است و کیفیت آن عرضه و نزدیکی به آتش دوزخ است، عرضه‌ای که هم روح و جان را به لرزه در می‌آورد و هم جسم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نیز تعابیر «غدو» و «عشی» (صبح و شام) یا اشاره به دوام این عذاب است؛ یعنی همواره و همیشه، و یا اشاره به انقطاع عذاب برزخی است که تنها در مواقع صبح و شام که مواقع قدرت‌نمایی فراعنه و عیش و نوش آنها بوده به آن گرفتار می‌شوند. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۱۵-۲۰) و علامه طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ۱۳۷۴، ۵۰۸، بنابراین، مفاد عبارت «التَّارِ يَعْرِضُونَ عَلَيْهَا» به مسئله برزخ اشاره دارد نه صحنه خواب.

از سوی دیگر، روایات متعددی در کتب ششگانه وجود دارد که قابل نقد و ارزیابی با آیات قرآن است. به نظر می‌رسد تمایلات درونی شحرور، سبب شده که به جای نقد و بررسی احادیث اعتقادی و مرتبط با حوزه فرقه‌های مذهبی به تعارض احادیث دلبخواهی خویش با قرآن پردازد. در حالی که برخی روایات نبوی در صحاح سته موجودند که دستاویز تشبیه‌گرایان و ظاهرگرایان گشته‌اند. احادیث رؤیت خدا در عرفات یا در خواب یا حتی در قیامت، همگی با آیات قرآن کریم و دریافتهای عقلی بشر مخالف است. چنانچه شحرور معیار «عقل» را در بررسی روایات در نظر دارد، باید اینگونه روایات را نقد و یا تأویل می‌کرد، این امر گواه آن است که وی به مبانی و روش‌های خویش در نقد متن روایات نیز پایبند نبوده است.

نتیجه گیری:

پس از بیان دیدگاه‌های شحرور در خصوص متزلزل کردن جایگاه حدیث و در نتیجه عدم اعتبار آن در استنباط مسائل فقهی که پیشتر تقریر شد و نیز پاسخ به شبهات وی چند مطلب را می‌توان نتیجه گرفت:

الف) عدم بهره شحرور از علوم روایی:

این نکته در آراء شحرور بارز است که در خلال بحث‌های روایی، مبانی علمی او بر عقاید مذهبی غلبه دارند. به گونه‌ای که مشاهده می‌شود در سیر تاریخی حدیث، اطلاعات علمی و تاریخی، همچنین بهره او از علوم روایی و فهم حدیث تنها متکی بر اندیشه‌های علمی خاص اوست و آراء ذکر شده در کتب مرتبط، تأثیری در این زمینه بر اندیشه‌های شحرور نگذاشته‌اند. لکن در بحث عقاید، خلاف این مطلب است؛ به شکلی که تعصبات دینی و مذهبی مانعی برای او ایجاد کرده است. از جمله نقد مفاهیمی چون عدالت صحابه که مؤید و بیانگر چنین تأثیر قدرتمندی می‌باشد. شحرور علیرغم نقدهای فراوانی که به روایات وارد می‌کند، به طور کامل از آن‌ها روی گردان نمی‌شود. گرچه او احادیث را ملقب و منتسب به اساطیر، اهل کتاب، خرافات و غیر آن می‌نماید، لکن همین کاربرد اندک روایات در اندیشه شحرور را می‌توان شامل ارجاع‌های محدودی دانست که در برخی موارد داشته است. مانند استناد به روایتی از پیامبر (ص) که شحرور برای تأیید و اثبات در مرحله و سط بودن آدم از آن بهره می‌گیرد. (شحرور، ۲۰۱۰، ۱/۲۷۸)^۱ لکن نکته قابل تامل منبع این روایت است، شحرور

^۱ متن روایت: «وفی الحدیث عن النبی (ص) أنه قال للمغیره بن شعبه و خطب امرأة: لو نظرت فانه احری أن یؤدم بینکما؛ قال الکسائی: یؤدم بینکما یعنی أن تكون بینهما المحبة و الاتفاق؛ قال ابو عبید: لا أرى الأصل فیہ الا من ادم الطعام لأن صلاحه و طیبہ انه یکون

این روایت را از کتاب «لسان العرب» که یک فرهنگ لغت می باشد به دست می آورد. بدان معنا که او در این موضوع به کتب روایی رجوع نمی کند و از هیچ کتاب روایی بهره نمی برد؛ بلکه اندک روایاتی را که ذکر می کند و بدان ها ارجاع می دهد از کتب معاجم برداشت می نماید. امری که نشان از بی اعتمادی شحرور به آثار روایی رسیده می باشد.

ب) تناقض در گفتار و عمل:

در حقیقت، رویکرد عملی او نسبت به روایات بدین شکل است که به تمامی احادیث با دیده شک می نگرد و اگر به ندرت به حدیثی ارجاع دهد حتما پیش از آن تعبیر «ان صحح» را ذکر می نماید. شحرور در اندیشه ها و کتب خویش توجه در خوری نسبت به احادیث و حتی صحیح حدیث و سنت روا نمی دارد. گرچه در برخی موارد به احادیث ضعیف نیز استناد می کند. به عنوان مثال آن جا که در بحث احکام و تشابه آیات، ذیل ترتیب سور قرآن و بحث از واضع این ترتیب، به حدیث ضعیفی از کتاب «الضعفاء» بخاری استناد می جوید (ماهر المنجد، ۱۹۹۴: ۵۸۲).

ج) افتادن در دام عقل گرایی صرف:

اگرچه نمی توان با لزوم تحول در استنباط و اجتهاد، مطابق با شرایط عصر و دوران مخالفت داشت، لکن چنین به نظر می رسد که نحوه خاص این تحول در استنباط و اجتهاد، در چارچوب اندیشه شحرور قابل پذیرش نمی باشد. چرا که اصرار وی بر عقل محوری و عقل گرایی صرف در این مساله، جزو آراء شخصی محسوب می گردد و پشتوانه استدلالی محکمی ندارد. از سویی دیگر، به خودی خود، در بطن اجتهاد و استنباط، «عقل» نهفته است و جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا یکی از راه ها و منابع اصلی چهارگانه تفقه به شمار می رود.

لکن باید در نظر داشت که عقل، به تنهایی نمی تواند به دلیل مصلحت اندیشی ها، به بهانه ورود به دورانی جدید، سعی در تحول استنباط های فقهی و در واقع، اصل شریعت داشته باشد. چرا که در این صورت، تحول، به حذف کردن برخی احکام شرعی و از میان بردن حدودی می انجامد که شریعت برای احکام وضع کرده است. این امر در نهایت به مخالفت با اموری ختم می گردد که صحابه و تمام امت اسلام در طول تاریخ بر آن ها

اجماع نموده‌اند. بدین شکل، ممکن است راه برای تغییر و جایگزینی احکام قطعی شریعت و تغییر آن‌ها بر حسب تغییر مصالح عارضی و موقت باز ماند.

د) مقدم داشتن مصلحت بر شریعت:

اندیشه و نگاه شحرور به سمت و سوی نوسازی اندیشه دینی است و بدین منظور تلاش او بر این است تا با تقسیم خاصی که از نص آیات ارائه می‌دهد فهم قرآن را به نوعی، وابسته به شرایط عصری معرفی نماید. در واقع، روش فهم شحرور، بیشتر ناظر بر علم و تجربه، همچنین واقعیت خارج از وحی می‌باشد.

تولیدات فکری نواندیشانی چون شحرور گواه این امر است که مصلحت مقدم بر شریعت مورد نظر ایشان، مسلط بر شرع می‌باشد. به طور معمول، جنبه‌ی غالب ماهیت مصلحتی که مدنظر این نواندیشان می‌باشد، جنبه‌ی ای مادی است که مصالح مربوط به حیات بشر، همچون حفظ مال و امور زندگی روزمره را برجسته و لحاظ می‌نماید. بی‌شک چنین مصالحی همواره مورد نظر شریعت نیز می‌باشد؛ لکن اندیشمندان مزبور، مصالح معنوی و جنبه‌های روحی، روانی و اخروی انسان را نادیده انگاشته و در مسیر تفکرات عقلانی صرف خویش از مصالح پنهان مرتبط با نفس و جوامع بشری غفلت می‌ورزند. در صورتی که لازم است انواع اهدافی را که شریعت برای محقق ساختن آن‌ها در حق انسان آمده لحاظ گردد تا در نتیجه آن لطمه‌ای به اصل دین و مصالح انسان وارد نیاید.

فهرست منابع:

قرآن كريم.

١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ١٤١٩ق، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
٢. ابن ملاحى، محمود، ١٣٨٦، الفائق فى اصول الدين، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهشى حكمت و فلسفه ايران.
٣. ابن عابدين، محمدامين، ٢٠٠٣م، حاشية رد المحتار على الدر المختار، دار عالم الكتب، رياض عربستان.
٤. ابوريه، محمود، ١٣٨٩، اضواء على السنة المحمديه، او، دفاع عن الحديث، قم، انصاريان، چاپ چهارم.
٥. آلوسى، شهاب الدين، روح المعانى، ج٨.
٦. ماهر المنجد، ١٩٩٤م، الإشكالية المنهجية فى الكتاب والقرآن؛ دراسة نقدية، دمشق: دار الفكر.
٧. ايجى، ميرسيدشريف، ١٣٢٥ق، شرح المواقف، ج٨، قم، نشر الشريف الرضى.
٨. بيضاوى، عبدالله بن عمر، ١٤١٨ق، انوار التنزيل و اسرار التأويل، تحقيق، مرعشلى، محمد عبد الرحمن، ج ١، ص ٢٣، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول.
٩. جوادى آملی، عبدالله، ١٣٨٧ش، دين شناسى، قم، اسراء، چاپ پنجم.
١٠. الدارمى، أبو محمد عبدالله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد، التميمى السمرقندى، ١٤١٢هـ - ٢٠٠٠م، سنن الدارمى، دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى.
١١. شحرور، محمد، الدوله و المجتمع، الطبعة الاولى، دمشق: الاهالى للطباعة و النشر و التوزيع، بى تا.
١٢. شحرور، محمد، ٢٠١٢م، السنة الرسولية و السنة النبوية، الطبعة الاولى، بيروت: دارالساقى.
١٣. شحرور، محمد، ٢٠١٠م، القصص القرآنى (المجلد الأول)، الطبعة الاولى، بيروت: دار الساقى.
- ١٤ ١٢٨. شحرور، محمد، ٢٠١٢م، القصص القرآنى (المجلد الثانى)، الطبعة الاولى، بيروت: دار الساقى.
١٥. شحرور، محمد، ٢٠١٥م، أمّ الكتاب و تفصيلها، بيروت: دار الساقى.
١٦. شحرور، محمد، ٢٠٠٨م، تجفيف منابع الإرهاب، چاپ اول، دمشق، دار الاهالى.

۱۷. شحرور، محمد، ۲۲۲۲م، نحو اصول جدیدة للفقہ الاسلامی؛ فقہ المرأة (الوصیة، الإرث، القوامة، التعددية، اللباس)، الطبعة الاولى، دمشق: دار الاهالی للطباعة والنشر و التوزیع.
۱۸. شحرور، محمد، ۱۹۹۱م، القراءة المعاصرة؛ مجرد تنجیم؛ كذب المنجمون ولو صدقوا، سلیم الجابی، دمشق: بی نا.
۱۹. صبحی منصور، احمد، ۲۰۰۵، القرآن وكفی مصدرأ للشریع الاسلامی، بیروت، موسسه الانتشار العربی.
۲۰. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. علم الهدی، سیدمرتضی علی بن حسین، ۱۴۳۱ق، الذخیره فی علم الکلام، محقق: سیداحمد حسینی، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. علم الهدی، سیدمرتضی علی بن حسین، ۱۴۳۱ق، رسائل المرتضی، محقق و تقدیم: السید احمد الحسینی، ج ۲، دارالقرآن الکریم، قم.
۲۳. علم الهدی، سیدمرتضی علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، الشافی فی الامامه، ج ۳، قم، اسماعیلیان.
۲۴. مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، آموزش عقاید (دوره سه جلدی در یک مجلد)، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۲۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، جلد ۲۲، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، معراج، شق القمر، عبادت در قطبین، قم، نسل جوان، چاپ هشتم.
۲۸. منیر محمد طاهر الشواف، ۱۹۹۳م، تهافت القراء المعاصره، قبرص (لیماسول)، الشواف للنشر والدراسات.
۲۹. نشأة طبیان، الرد الشافی عن کتاب «الکتاب و القرآن قراءة معاصره»، دمشق: دارالتقدم، بی تا.
۳۰. نووی محیی الدین، المجموع شرح المذهب، ج ۱، دارالفکر، بیروت، بی تا.

مقالات:

۳۲. استادی، آسیه، فرح رامین، «ارزیابی انتقادی دیدگاه شحرور درباره گستره اطاعت پیامبر اسلام(ص)»، دوفصل نامه علمی پژوهشی مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ش ۱۱، ۱۳۹۹.
۳۳. ولوی، علی محمد، بیک هانیه، «انگیزه های استفاده از احادیث نبوی در فضایل قزوین»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۹۵.
۳۴. قربانلو، محمود، «نقدی بر مبانی و یافته های احمد صبحی منصور در باب قرآن و سنت»، مجله سفینه سال چهاردهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن بسندگی»، زمستان ۱۳۹۶.
۳۵. بُقری سعید، رساله کارشناسی ارشد، تحقیق و نقد مبانی و روش های محمد شحرور در فهم قرآن، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.